



بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره

در تقسیم‌بندی مسائل فقه‌التربیه یک بخش عمده برای تعلیم و تعلم قرار دادیم و بعد به فقه تربیت به معنای خاص پرداختیم.

یکی از محورهای تربیت خانوادگی بود که جهات مختلفی دارد و به تدریج متعرض آن‌ها خواهیم شد. بعد از بیان یک سلسله مقدمات و تمهیدات وارد جهاتی شدیم که در تربیت خانوادگی مطرح بود که عبارت بودند از:

- تمهیدات تربیتی؛

- ساحت‌های تربیت عبادی، اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و ... که حدود ۷-۸ ساحت بود که در هرکدام احکام فقهی موجود را بحث کردیم و به یک نقطه نسبتاً نهایی رسیدیم.

شیوه‌های تربیت خانوادگی

در ادامه بعضی از شیوه‌هایی که در تربیت خانوادگی سفارش یا نهی شده است که فراتر از ساحت‌های خاص است را بحث می‌کنیم.

مجموعه‌ای از روش‌های اثباتی و یا سلبی که در فقه و در روایات مورد توجه قرار گرفته یا قابلیت دارد که به متون عرضه بکنیم و پاسخی نسبت به آن‌ها پیدا بکنیم. در واقع مجموعه‌ای از روش‌ها و اصولی را متعرض خواهیم شد که اختصاص به یکی از ساحت‌های مخصوص قبلی نداشت.

شیوه‌هایی را بیان می‌کنیم که شمول بیشتری دارد و نمی‌توان در ذیل یکی از ساحت‌های تربیتی گنجانند و باید حکم فقهی آن را مشخص کنیم.

۱- تفضیل بین الأولاد

یکی از شیوه‌ها بحث تفضیل بین الأولاد است؛ چه مقدار باید به تساوی بین اولاد عمل کرد؟ و آیا تفضیل ولدی بر ولد دیگر جایز است یا نه؟ و حرمت یا کراهت آن باید مشخص بشود و قیود آن نیز واضح بشود.



سؤال: حکم تفاوت و تبعیض قائل شدن میان فرزندان چیست؟

مقدمات

مقدمتاً نکاتی ذکر می‌کنیم:

۱- قلمرو مختلف تفضیل

تفضیل و تساوی در حیطة خاصی نیست و قلمروهای مختلف دارد؛

- گاهی تفاوت و تبعیض قائل شدن در ابراز محبت است - و بعضی روایات ناظر به همین نکته است - به لحاظ ابراز محبت‌های ظاهری مثلاً بوسیدن و احترام گذاشتن،
- گاهی تفضیل و تبعیض و تساوی در هدیه دادن و امر اقتصادی است و گاهی در شیوه‌های دیگر.

بنابراین سؤال مطلق است از ابراز محبت‌های در کلام و ادب و سخن و بیان تا تفضیل در هبه و بخشش و وصیت کردن برای آن‌ها یا تفضیل در امکانات بیشتر آموزشی و تربیتی، همه این نوع تفضیل‌ها می‌تواند مورد سؤال واقع بشود.

تفضیل یا تبعیض بیشتر در حوزه رفتارها و یا اعمالی است که بروز و ظهوری دارد و الا در حوزه مباحث روحی و علاقه‌های قلبی حالت عرفاً از امور اختیاری به حساب نمی‌آید و از بحث خارج است در روایات بیشتر اظهار و ابراز مطرح است البته امور قلبی هم می‌تواند تا حدودی اختیاری باشد و متعلق امر و نهی باشد ولی در روایات مورد بحث خیلی مورد توجه نیست.

بحث ما بحث تبعیض و تفاوت است و کار به عدالت نداریم، ممکن است جایی نوعی تفاوت در امری، عدالت باشد و عدالت غیر از تبعیض است آنچه در روایات آمده تفضیل و تفاوت و تساوی و مساوات است نه بحث عدالت،

۷-۸ روایات در مورد تفضیل و تساوی آمده است که ۳-۴ مورد در کتاب نکاح، ابواب احکام اولاد باب ۹۱ است و چند روایت در مستدرک وسایل، کتاب نکاح، ابواب احکام اولاد، باب ۶۷ است.



اقسام روایات

روایات به سه طایفه تقسیم می‌شود:

دسته اول: مساوات در مورد اولاد

دسته‌ای از روایات، توصیه به عدم تبعیض و تفضیل بین اولاد می‌کند یکی روایت سوم باب ۹۱ از ابواب احکام اولاد است.

و بَاسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ قَالَ: «نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ قَبْلَ أَحَدِهِمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا»^۱

کسی در محضر حضرت رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» بود و دو بچه همراه داشت و این شخص یکی از فرزندان را بوسید و دیگری را نبوسید و در ابراز محبت، نسبت به فرزندان تفاوت قائل شد، حضرت فرمود: «فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا» چرا به مساوات بین این‌ها عمل نکردی؟ پس طایفه اول به مساوات مورد اولاد سفارش می‌کند.

بررسی سندی روایت

عین این مضمون دو روایت دیگر است، روایت سکونی در باب ۳۱ احکام اولاد و روایت جعفریات که سند آن مخدوش است در باب ۶۷ مستدرک آمده است،

در سند مرحوم صدوق به من لایحضره الفقیه نوفلی عن السکونی آمده است و ما بحث سند نوفلی عن السکونی را از نظر رجالی چندین بار بحث کردیم و در چهار پنج وجهی که عرض کردیم هم سکونی محل بحث در رجال است و لایبعد که صحیح و موثق است و چهار پنج روش برای تصحیح توثیق نوفلی بیان کردیم و من حیث المجموع این دو راوی را قبول کردیم از این جهت سند معتبر است. - و لذا چون مکرر بحث کردیم نمی‌توانیم وارد این بحث بشویم -

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۴۸۷.



روایت دیگر در مستدرک با این مضمون است که پیامبر با شخصی مواجه شد که دو بچه همراهش بود و یکی از اولاد را بوسید و دیگری را نبوسید و پیامبر او را توبیخ کردند. این روایت به سند جعفریات است که یکی دو تا از سلسله جعفریات ضعیف است. همین مضمون در سند دیگری در دعائم الاسلام آمده است.

جمع بندی

بنابراین، این موضوع در سه روایت ذکر شده است:

- من لایحضر، که روایت سوم باب ۹۱ وسائل است که بعید نیست قابل تصدیق باشد. - نوفلی عن السکونی خیلی اختلافی است ولی به یکی از چهار پنج وجه تصحیح کردیم -
- جعفریات که ضعیف است.
- یک سند در بحار ج ۱۰۴ الامامة و الوصية آمده که در مستدرک باب ۶۷ آمده است که خالی از ضعف نیست.

بررسی دلالتی روایت

نقل یک قصه با سه سند تقریباً شبه اطمینانی ایجاد می‌کند به خصوص که نکته خاصی مثل اختلاف دینی و مسئله مهم نیست که کسی جعلی صورت بدهد و یکی از سندها قابل تصحیح است و مؤید این روایت دو روایت دیگر است که در وسایل و الامامة و الوصیه مستدرک آمده است فلذا می‌توان به این روایت اعتماد کرد.

سؤال:؟ بنابراین این عمل ما معیاری برای ضعف سند و معیاری برای تعدد عددی روایات ضعیف هست یا نه؟
جواب: تعدد روایات در یک موضوع با یک متن را بعید نیست با شروطی بپذیریم ولو سندها ضعیف باشد.

نکات دلالتی روایت

از لحاظ دلالت چند نکته در روایت وجود دارد:

۱- الغاء خصوصیت رجل و ابن

۱- رجل و ابن الغاء خصوصیت می‌شود و فرقی بین پدر و مادر بودن و یا دختر و پسر بودن نیست و ذهن عرفی به راحتی مساعد با الغاء خصوصیت است و هر حکمی از این امر مستفاد شد فرقی نمی‌کند برای پدر



- یا مادر و دختر یا پسر باشد و لایبعد که بگوییم شامل جد و جده یا ولی دیگری باشد که حضانت بچه را عهده‌دار است. با این بیان چهار درجه وجود دارد:
- پدر با مادر فرقی ندارد و الغاء خصوصیت می‌شود،
 - فرقی در دختر یا پسر بودن بچه‌ها نیست و یقیناً الغاء خصوصیت می‌شود،
 - درجه بالاتر الغاء خصوصیت شامل جد و جده و اولیاء دیگر می‌شود و بعید نیست.
 - الغاء خصوصیت نسبت به دیگران، مثل عمو و عمه و خاله و دایی و یا اقوام دیگر که الغاء خصوصیت نمی‌شود برای این‌که عنایت و توجه روی جنبه‌های پدری و مادری و در مرتبه بالاتر جد و جده است و در مثل برادر هم الغاء خصوصیت نمی‌شود.

سؤال:؟

جواب: برای این موارد ادله دیگری باید یافت که این آیه شامل آن‌ها نمی‌شود ولی ممکن است مطلقاً بگوید آیا اولیاء مدرسه حق دارد که این تفاوت را قائل بشود یا نه؟ فلذا الغاء خصوصیت در حد پدر به مادر و از پسر به دختر صورت می‌گیرد و بیش از آن مطمئن نیستیم.

۲- روایت مربوط به تقبیل است.

« فَقَبِّلْ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ » روایت مربوط به تقبیل و بوسیدن بچه‌هاست.

اصل بوسیدن بچه‌ها در دوره کودکی از مستحبات است و حضرت کسی را بچه‌هایش را نمی‌بوسید توبیخ می‌کرد، البته دو روایت بود که یکی معتبر بود و دیگری معتبر نبود که شخصی گفت من ده بچه دارم و هیچ‌وقت آن‌ها را نبوسیدم، حضرت فرمودند « لَأَ يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ » و تعبیری به این مضمون داشتند. -روایت ارتباط با ابراز محبت در قالب تقبیل دارد و موضوع این است که شخصی دو بچه داشت و یکی را بوسید و دیگری را نبوسید و حضرت برآشفتنند که « فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا؟ » -.

نکته این است که آیا این مساوات قائل نشدن اختصاص به تقبیل دارد و یا به سایر مبرزات محبت؟ چون یکی از شیوه‌های ابراز محبت بوسیدن است و شیوه‌های دیگری نیز متصور است مثلاً چیزی برای یکی از فرزندان بخرد و به دیگری نخرد یا یکی را بغل بکند و دیگری را بغل نکند و . « اصل محبت و ابراز محبت از مستحبات است، آیا



توییح حضرت اختصاص به تبعیض در تقبیل به طور خاص دارد یا تعمیم داده می‌شود و به مطلق میرزات محبت تسری می‌یابد؟

در ارتکاز عرفی اختصاص به تقبیل ندارد، تقبیل ویژگی خاصی ندارد از باب این‌که مبرز محبت است، شاید بشود به میرزاتی تسری داد که دارای جنبه عاطفی برجسته‌ای باشد و چیزهایی که مبرزیت واضحی ندارند ممکن است همه میرزیات محبت را شامل نشود، ولی اصل این‌که الغاء خصوصیت بشود درست است ولی تا آنجایی که عرف این مبرز را در حد تقبیل می‌داند. جایی که عرف این امر را مبرز محبت بداند و در حد تقبیل بداند، کما این‌که شاید در یک عرفی تقبیل مبرز محبت نباشد و روایت شامل این نمی‌شود.

سؤال؟ وقتی به سایر موارد تسری می‌دهیم، عدالت هم تسری داده می‌شود؟

جواب: اگر قائل به تسری بشویم، همانی که روایت می‌گوید تسری پیدا می‌کند که تساوی است و کاری به عدالت ندارد. ممکن است بین این دو تفاوتی باشد ولی امر به تساوی بین این‌ها می‌کند.

مادامی تساوی جریان دارد و تسری به چیزهای دیگری است که تقبیل مبرز محبت باشد؛ و الا اگر عرف زمان تغییر کند و تقبیل به عنوان ابراز محبت نباشد یا تقبیل در جای خاصی است که حالت مسخره کردن دارد و تقبیل محبتی نیست، روایت از این موارد منصرف است.

۳- روایت تقبیل تا چندسالگی بچه‌ها را شامل می‌شود؟

ظهور روایت بچه‌های کوچک و فوئش تا قبل از بلوغ و نوجوانی است و منصرف از بچه‌های بزرگ است به خصوص دختر و پسر که به سنین بالاتری می‌رسند شاید مشمول روایت نباشد.

بحث است که آیا می‌توان الغاء خصوصیت کرد و گفت درست است که « قَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ » انصرافش به کودکی و نوجوانی است، ولی تقبیل موضوعیت نداشت و به عنوان مبرز محبت نسبت به بچه‌ها مطرح بود، اگر این مطلب را بپذیریم زمینه برای الغاء خصوصیت دیگر فراهم می‌شود که بگوییم این حکم مربوط به میرزات محبت در دوره کودکی و نوجوانی نیست بلکه هرچه مبرز محبت به بچه باشد ولو در سنین بالاتر، چون اگر تقبیل موضوعیت داشت منصرف به دوره کودکی و نوجوانی است ولی وقتی موضوعیتی ندارد، آنچه مبرز روابط عاطفی بین پدر و مادر و فرزندان می‌باشد، محور است.



روح فرمایش حضرت این مطلب است، اگر این مطلب را قبول کنیم شاید به شدت الغاء خصوصیت قبلی نباشد ولی سن و مراحل سنی مطرح نیست. در نتیجه ابراز عواطف پدر و مادر به میرزات عرفی است در هر سنی که باشد. ممکن است در این قصه شرایط خاصی بود که حضرت این گونه توبیخ می‌کند که چرا به تساوی عمل نکردی؟ و این قضیه خارجی است؛ شاید این مورد ویژگی‌هایی داشته است، مثلاً طوری بود که خیلی به دیگری برمی‌خورده است یا دیگران نگاه می‌کردند اگر این مورد قضیه خارجی تلقی بشود، نمی‌توانیم قاعده و حکم کلی از این استفاده کنیم برای این که این قصه همراه با شرایط و اوضاع و احوالی بوده است که نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد. آیا قضیه بدین شکل است یا باید حمل بر قضیه حقیقیه کرد؟

در روایت صدوق دارد که سکونی نقل می‌کند که حضرت پیغمبر اکرم این گونه بودند ولی ظاهر مطلب این است که سکونی از امام این مطلب را نقل می‌کند و در روایت جعفریات موسی بن اسماعیل می‌گوید عن جدی از امام صادق (ع) تا به امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد که امیرالمؤمنین (ع) این مطلب را از پیغمبر (ص) نقل کرده است. احتمال دوم این که قضیه حقیقیه است یعنی امیرالمؤمنین و ائمه دیگر این قضیه را نقل کردند و مطلبی بیان می‌کنند که حکم کلی از آن استفاده می‌شود.

سؤال؟ مخصص نمی‌شود؟

جواب: مخصص نمی‌شود، اگر قضیه فی واقعه باشد مربوط به شرایط و ویژگی‌هایی بوده که شاید خیلی از مواردش را ندانیم ولی قضیه حقیقیه که باشد یعنی وقتی امام این قضیه را با همین تعبیر از پیامبر نقل می‌کند در مقام بیان حکم است و آنچه دخیل در حکم بوده است را بیان کرده است.

سؤال؟ آیا این یک سیره بوده است؟

جواب: همه قول‌های پیغمبر سیره است منتهی این سیره قولی است. سیره به معنای خاص نیست چون پیامبر می‌فرمایند «فَهَلَّا وَأَسَيْتَ بَيْنَهُمَا»؟ از فرمایش پیامبر استفاده حکم می‌کنیم و این قصه شأن نزول می‌شود که در یک چنین موردی حضرت این مطلب را فرمودند.

۴- حکم موجود در اینجا تنزیهی است یا تحریمی؟

اینجا امر و نهی نیست، می‌فرماید «فَهَلَّا وَأَسَيْتَ بَيْنَهُمَا»؟ توبیخ است چرا به تساوی عمل نکردی؟ منتهی این تحضیضی است که توبیخ می‌کند یعنی ادات تحضیض توبیخی است.



دو احتمال در اینجاست:

ممکن است تحریم باشد یا تنزیه باشد.

به اطلاق که مستند به مقدمات حکمت است، بعید نیست که مفید تحریم باشد؛ وقتی به طور مطلق می‌فرماید چرا این کار را انجام ندادی؟ یعنی لازم بود که این کار را انجام بدهی و لایبعد بگوییم لو خلیت الروایة و نفسها و لاتکون قرائن آخری حاف به متصلاً أو منفصلاً و فی حد نفسه، بعید نیست همان بحثی که در مقدمات حکمت در دلالت امر بر وجوب یا نهی بر حرمت کردیم در این بحث هم بیاید که ادات تحضیض با توبیخ چیزی کمتر از امر و نهی ندارد به همان دلیل و مقدمات حکمت یا ادله دیگری که در دلالت امر و نهی بر وجوب و حرمت شده این موارد هم دلالت بر وجوب حرمت می‌کنند. در اصول گفته شد که مقدمات حکمت در بعث و زجر، مفید حرمت هست یا وجوب، این مختص به صیغه امر و نهی نیست و جاهای دیگری از جمله در ادات تحضیض و توبیخ هم هست.

۵- مفهوم تساوی

واسیت به معنای تساوی است و واسی و ساوی، متقارب‌اند و به معنای تساوی استفاده می‌شوند البته مواساة معنای دیگری دارد که فوق تساوی است و نوعی ایثار در آن است. مواساة الاخوان، نوعی ایثار است یعنی برای دیگران بیش از خود مایه بگذارد و کمک بکند منتهی یک معنای آن تساوی است اینجا قرینه دارد که مقصود همان تساوی است نه مساواتی که فوق تساوی است.

پس مواساة مشترک لفظی است بین: معنای فوق تساوی که همان ایثار و گذشت است و معنای تساوی در اینجا به قرینه سؤال و جوابی که حضرت دارند مقصود تساوی است یعنی چرا مثل هم رفتار نکردی؟ فلذا از روایت استفاده می‌شود که به وجوب تساوی در مبرز محبت نسبت به اولاد، امر شده است.

۶- وجود تفاضل ذاتی بین بچه‌ها

آیا این روایت مختص به جایی است که ذاتاً تفاضلی بین بچه‌ها هست یا نیست؟ آیا روایت شامل جایی است که عرفاً بچه‌ها تفاوت دارند یا مطلق است؟ چه از جهات دیگر مساوی باشند یا نباشند؟ به نظر اطلاق دارد، یعنی چه تفاضلی در میان قیافه و روحیه بچه‌ها باشد یا نباشد.

و صلی الله علی محمد و آله الاطهار



شماره ثبت: ۲۴۲۰
